

شیخ زین العابدین

مازندرانی

متوفی ۱۳۰۹ هجری ق

در شماره دوم جلوه يك قسمت از احوال حکیم بهر آ
ابوالحسن جلوه از کتاب تاریخ بسیار نفیس « نامه
هنرمندان » تألیف آقای مرتضی مدرس چهاردهی
منتشر شد. و اکنون قسمتی از شرح احوال شیخ در
این شماره منتشر می شود امید است در آینده قسمتی
از شرح احوال دانشمندان و بزرگان را از این کتاب
تاریخ که قسمت مهمی از تاریخ معاصر ارومیه
میباشد منتشره در دسترس استفاده خوانندگان گرامی
گذارد.

جلوه

شیخ در مقدمه کتاب ذخیره العباد خود نوشته است « ۱ »

« چون احقر عیاد زین العابدین ولد مرحوم کربلانی مسلم بعد از فراغ
از تحصیل در بار فروش خدمت جنت مکان سیدالعلماء « ۲ » عازم عتبات شدم
در سنه هزار و دوشت و پنجاه هجریه و مدتی خدمت سید استاد آقای سید ابراهیم
قزوی مشغول تحصیل فقه و اصول بودم و بعد از محاصره عتبات و ابتلائی ما
و سایر سکنه بآن بلیات بعد از چند ماه مهاجرت به نجف اشرف نمودم و در آنجا
مدتی در خدمت با سعادت شیخ اسد شیخ معتمد حسن اعلی الله متعالیه صاحب
جواهر الکلام تحصیل فقه نمودم و بعد از فوت آن مرحوم دوباره مجاور دتباب شدم
در کتاب مآثر و الآثار در شرح احوال شیخ چندین مسطور است .

« . . . مجاور حایر شریف امروز به بلو مقام فقاهت بسیار کم نظیر
است گروهی عظیم از شیعه عراق و ایران و هندوستان او را تقلید میکنند تا وی
و غالباً فرین سهولت است فرزندن این رئیس اعظم و فقیه افغهم را نیز شنیده ایم
که از اجله علماء و جله فقهای می باشند « ۳ »

در کتاب قصص العلماء و احسن الودیعه جلد اول طبع بغداد هم تقریباً به
همین مضامین در باره شیخ نوشته اند .

مرحوم حاج شیخ عبدالله حائری مازندرانی در چند صفحه که در آخر شرح
رباعیات باباطاهر عریان تألیف حاج ملاسلطانعلی گناهی نوشته است به مناسبتی
در باره پدر بزرگوار خود نوشته است .

۱ - ذخیره العباد چاپ ایران و بهی .

۲ - سعید العلماء مازندرانی از افاضل مجتهدین بود و ریاستی عظیم معتمد
به داشت و بعضی از اهل تحقیق او را با شیخ الطایفه استاد الكل مرتضی الانصاری هم سنه
می گفتند این بزرگوار بملاحت منطلق و فصاحت بیان بیست و سه روز از بنظر می آمد اعلی حضرت
القدس هم این را نسبت بوی اعلی عظیم و توجهی عن الصمیم بود اعلی الله مقامه
صلیه ۵۰ - آثار طبع طهران .

۳ - ص ۵۰ طبع طهران .

بعضی از علماء عاملین و فقها را شدین کبر الله امثالهم مثل عالم ربانی مرحوم آقا شیخ زین العابدین مازندرانی حائری اعلی الله مقامه بسیاری از رباعیات آن مرحوم را بخط مبارک خود مرقوم فرموده و در مواقع لازمه برای تهییج شوق استشهاده میفرمودند غالباً در اسفار زمستان که خدمه در حضور مبارکشان آتش می افروختند چون هیزهای گز کربلای معلا غالباً تر بود وقت سوختن از یک طرفش مایعی تراوش مینمود آن مرحوم مترنم به این شعر بابا که

دل عاشق مثال چوب تریسی
سری سوژه سری خونابه ریژه
می شدند و تعجید از حسن تشبیه می فرمودند (۱) درباره شیخ داستانهو حکایاتی در افواه مشهور است که قسمتی از آنچه را که نگارنده این سطور از مطلعین اهل علم خصوصاً از استاد محترم آقای آقا شیخ محمد باقر آیت الله زاده مازندرانی که از معارفه احفاد شیخ است شنیده است در اینجا نقل می نماید.

خاندان شیخ گویا اصلاً شیروانی باشند که از آن سامان مهاجرت کرده اند و در مازندران اقامت نموده اند چه دسته از شیروانیهای مقیم مازندران اظهار نسبت به شیخ می نمایند که اجداد آنان با آن مرحوم فامیل نزدیک بوده اند.

۱ - شیخ در محضر سعید العلماء مازندرانی که از بزرگان آن دیار و در دفع بایبه در مازندران اقدامات مهمی نمود و ریاست عامه داشت درس می خواند و روزی شیخ را به نزد خود خوانده و گفت چون رسیدگی به مراجعات مردم فرصت تدریس و بحث را بمن نمیدهد و با استعدادی که شما دارید از علمای بزرگ خواهید شد لازم است برای تکمیل تحصیل مهاجرت به عتبات و یا اصفهان نمایید. شیخ در ایام اقامت در مازندران کتابهای قوانین الاصول و مطول را بخط خود نوشته که اکنون موجود است چه در آن زمان ها این کتابها چاپ نشده بود و غالب طلاب کتب درسی خود را استنساخ می نمودند.

۲ - شیخ بفرموده استادش پای پیاده به اصفهان رفت و چون از اوضاع و احوال اصفهان خوشش نیامد به کربلا مهاجرت نمود و در مدرسه حسن خان که در ضلع شمال شرقی صحن مطهر حضرت ابا عبدالله علیه السلام است حجره کوچکی گرفت و مشغول به تحصیل شد و در مجلس درس آقا سید ابراهیم مؤلف ضوابط الاصول و غیره حاضر میشد.

در آن زمان آقا سید ابراهیم ریاست حوزه علمیه را داشت و از مشهورترین مراجع تقلید عالم شیعه جعفری بود. شبها بمدرسه حسن خان میرفت و در احوال طلاب تفتیش مینمود شبی به حجره شیخ رفت دید مشغول نوشتن دروس میباشد

۱ - شرح رباعیات بابا ظاهر تألیف حاج ملا سلطانعلیشاه سنابادی طبع طهران.

جزوه را از دست شیخ گرفته و مشغول مطالعه شد دانست که شیخ شخص فاضلی است خیلی او را مورد نوازش و محبت های خود قرار داد و گفت که روزها نزدیک منبر درس جلوس نماید که بهتر بتواند از مباحثه استاد استفاده کند و روزی يك تنگری که معادل سیصد دینار پول امروز است برای شیخ مقررى گذاشت .

۳ — بعد از رحلت آقا سید ابراهیم شیخ به نجف رفت و در محضر درس صاحب جواهر الکلام حاضر میشد و مورد توجه کامل آن بزرگوار قرار گرفت و با مرحوم شیخ مهدی کجوری شیرازی و اخوند ملاعلی کنی موظف بودند که غالباً در خانه صاحب جواهر بروند و قبوض و جوهانی که از اطراف برای صاحب جواهر می رسید بخط خود بنویسند چون هر سه نفر خوش خط بودند و در قبوضات اسم دهنده و فرستنده وجه و مبلغ آن و اینکه از چه بابت داده شده است تعیین میکردند و هر قبض را در برابر همان وجه میگذاشتند.

در یکی از روزهای ماه رمضان صاحب جواهر به شیخ فرموده بود در اطافی که مخصوص این کار است حاضر شود و قبض ها را بنویسد مرحوم شیخ تا بعد از وقت افطار مشغول نوشتن بود همینکه صاحب جواهر آمد و متوجه شد که شیخ افطار نکرده است خیلی متأثر شده پرسید چرا برای افطار نرفته است شیخ گفت مشغول کار بودم صاحب جواهر گفت برای ایشان نانی که با گوشت پخته بودند و در بین النهرین مرسوم است آوردند بعد از صرف افطار بصاحب جواهر گفت شاگرد های دیگر شما مانند آقای کجوری و اخوند کنی هستند چرا با آنها امر نمی فرمائید ببینند و قبوضات را بنویسند صاحب جواهر گفت اما آخوند کجوری خیلی پرهیزکار و زاهد است همیشه سؤال می کند که چرا این پول ها زودتر بستمحقین ندادی و آخوند ملاعلی هم طبع طمعکاری دارد و میگوید چرا مقداری از این پولها را بمن ندادی ولی تو مرد آرام و ساکتی هستی و فضولی نمیکنی بدین جهت بشما محول کردم.

۴ — شیخ بعد از فوت صاحب جواهر در حالیکه معروف به فقاوت بود در کربلا مراجعت نمود و شیخ مرتضی انصاری از او ترویج میکرد و بشاگرد های خود میگفت قبه اهل البیت است و پوستین خود را به ایشان داد که هنوز آن پوستین در خانواده شیخ موجود است و گویند هر يك از افراد خانواده به تیبی مبتلا میشدند در اثر پوشیدن آن عرق کرده و بهبودی حاصل میشد .

۵ — در کربلا میرزا محمد هندی اخباری که از بزرگان علمای اخباری مقیم کربلا بود (۱) از شیخ ترویج بسیاری نمود و عمده سبب شهرت شیخ در

۱ — خاندان اخباری هندی هنوز در کربلا اقامت دارند و از محرمین آن سامان بشمار میروند .

هندوستان به مساعدتهای ایشان و ترویج سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول بوده است.

گویند در یکی از ایام زیارتی که شیخ معروفیت چندانی نداشت و به کاظمین مشرف شده بود قضارا در همان اوقات آقاسید ابراهیم هم در کاظمین بود در حرم مطهر جوادین (ع) شیخ را ملاقات کرده و پرسید در کجا منزل کرده اید شیخ گفت در حسینیه سید گفت فردا بدیدن شما خواهم آمد طلبه‌ای که همراه شیخ بود گفت چرا حرفی نزدید ما که اتانیه ولوازم پذیرائی نداریم چگونه از سید پذیرائی نمائیم !! شیخ گفت سید بهتر میداند که اوضاع ما چگونه است، صبح فردای آن روز دیدند که حسینیه را جاروب می‌زنند و مفروش می‌نمایند ولوازم پذیرائی می‌آورند پرسیدند که این اسباب برای چیست گفتند که سید ابراهیم صاحب ضوابط چون امروز بدیدن یکی از طلاب به حسینیه خواهد آمد دستور داده است که وسایل پذیرائی را فراهم سازیم شیخ برفیق طلبه‌اش گفت دیدید که گفتم سید خودش بهتر میداند. سید ابراهیم قزوینی با همراهان خود که تصادفاً يك دسته از زوار هندی هم همراه بودند بدیدار شیخ به حسینیه رفتند و نماز ظهر را باجماعت در آنجا خواندند و نماز عصر را سید اقتداء به شیخ نمود و از همان وقت آوازه شهرت شیخ زیاد گردید.

و روز بروز اطرافش را گرفتند و همین ترویج باعث شهرت و عظمت شیخ در هندوستان و بین‌النهرین و ایران گردید. بطوریکه تاکنون هم در تمام این نقاط بفاقت و تقوی اشتها داشته و بارها رساله‌ عملیه ایشان را بخصوص در هندوستان با حواشی پسر بزرگ و بزرگوارشان شیخ محمد حسین به طبع رسانیده اند.

۶ — می‌گویند هنگامیکه شیخ پول نداشت تامی توانست قرض میکرد و مخارج طلاب را میداد و بعد از چندی یکی از متولین هند به کربلا مشرف میشد قرض‌های شیخ را می‌پرداخت و غالباً همین قسم شیخ وسایل آسایش فقرا و طلاب را فراهم میکرد.

در هنگام قرض ایشان یکی از علماء و مقدسین کربلا که باحوال پرسى آمده بود به شیخ گفت شما که این همه قرض کرده اید و مالی ندارید که این قرض‌ها را بدهید اگر در روز جزا بشما بگویند که چرا این همه قرض کردید چه جواب میدهید. شیخ گفت ترس من از این است که اگر بگویند تو آبرو و اعتبار بیشتری داشتی چرا بیشتر قرض نکردی که بهتر آسایش فقرا و طلاب را فراهم کنی چه جواب بگویم ؟!

آن مقدس خاموش شده چیزی نگفت و برفت و این جواب گاهفت از

نهایت وسعت صدر و ساحت و بزرگواری شیخ است .
 ۷ — در جواب مسائل فقهیه غالباً حاضر بود و محتاج به مراجعه نمیشد
 درس خارج فقه و اصول فقه را در مسجد مدرسه حسن خان می گفت و حمد ها
 طلبه در حوزه درسش حاضر میشدند . و در حرم حضرت اباعبدالله (ع) صبحها
 نماز جماعت می خواند و جمعی کثیر بر او اقتداء می کردند و شبها در صحن حضرت
 اباعبدالله (ع) نماز جماعت می خواند و غالباً ملتزم بود که زیارات مخصوصه
 حضرت امیر مؤمنان علی (ع) با جمعی از علماء و طلاب به نجف اشرف مشرف شود .
 مقامات اخلاقی و بزرگواری و ریاست تا ۷۰ و عا ۸ شیخ بیش از آن است که
 در این مختصر به تحریر آید . در عصر خود یگانه و ملجاء شیعیان مقیم عراق عرب
 بوده و آنها را از قید عسکر به «نظام وظیفه» دولت عثمانی وقت خلاص و آسوده
 نمود .

۸ — در يك موقع هم که کربلا نزدیک بود از طغیان آب غرق شود
 شخصاً در بیرون شهر رفته و باعبای خود خاک برداشته و مردم ربختند و جلوی
 آب را گرفتند و سدی بستند که هنوز معلوم است و بهجت ایشان کربلا و اهالی
 آن از غرق نجات یافتند .
 بسیار خوش خلق و نیکو معضّر و کم خوراک و غالباً با نان و سرکه
 و اندکی برنج میگذرانید .

۹ — روزی شخصی نزدیک خانه از ایشان چیزی خواست و اردخانه شد
 و بادیه مسین حاضر بود برداشت و باو داد و گفت به بر و بفروش خدا کریم
 است دوسه روز بعد اهل خانه داد و فریاد میکردند که بادیه را دزد برده صدای
 آنها در کدابخانه بگوش رسید فریاد برآورد که دزد را متهم نکنید بادیه
 را من برده ام .

گویند شخصی را در صحن دید که شولائی بردوش و هیاهویی دارد
 باو گفت تو چه کاره درویش گفت من درویشم فرمود معنی درویش چیست گفت
 هر چه رسید میخورم هر جا رسید می خوابم شیخ گفت آخر درویشی تو همین
 است گفت آری شیخ گفت آخر درویشی تو اول طلبه گی من بوده است .

۱۰ — روزی زنی خدمت ایشان رسید و عرض کرد شوهرم مرا از
 خانه بیرون کرده توسط کنیز مرا دوباره به پذیرد با آن زن در هوای گرم بخانه
 شوهرش شتافت هر چه اصحاب گفتند ما از قول شما به شوهرش می گوئیم قبول
 نفرمود همین که بدرخانه شوهرش رسید در رازد شیخ گفت من به شفاعت آمده ام
 که زن را درخانه به پذیری آن مرد در جواب عرض کرد که با شفاعت شما در
 آتیه این زن خانم و من غلام حلقه بگوش او خواهم بود و از مقام زن هزار مرتبه

بالاتر شده است شیخ به اصحاب فرمود به پیغام شما این مقام برای آن زن حاصل
نمیشد و این اثر آمدن شخص من بود .

راستی این اخلاق پیامبران است که غالب علمای شیعه داشته اند بهمین جهت
پیغمبر (ص) فرموده است علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل .

تاریخ تولد شیخ کاملاً معلوم نیست ولی از قراین معلوم است که بالغ
بر هشتاد سال عمر نموده است و در نوزدهم ذی‌قعدة الحرام هزار و سیصد و نه
هجری قمری وفات نمود تاریخ وفات ایشان جمله «شیخ علیه‌الرحمة» است و در
دالان در قاضی العاجات سخن حضرت ابی عبدالله الحسین (ع) مدفون گردیده است
تألیفات و آثار قلمی ایشان زیاد است از جمله :

۱ — ذخیره المعاد فارسی معروف به سؤال و جواب غالباً اشاره بدلیل
مسائل عامه‌البلوی نموده و تبصر شیخ را در فقه میرساند و مرجع غالب علمای
متاخرین است . و بهواشی مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی و صدر اصفهانی
و آقا میرزا محمد تقی شیرازی و مرحوم حاج شیخ محمد حسین پسر بزرك ایشان
که از فقه‌های معروف و مرجع تقلید بودند مکرر در هند و ایران بطبع رسیده است .

۲ — زینة العباد فارسی و عربی .

۳ — رساله در مناسک حج .

۴ — رساله در ارتداد که مبسوط نوشته شده است و از بهترین

کتابهای است که در این خصوص تألیف شده عربی چاپ نشده است .

۵ — تقریظی شیخ برای سید حامد حسین لکنه‌وئی صاحب عقبات الانوار
نوشته‌اند که در جلد چهارم وقایع الایام مسطور است .

۶ — تقریرات درس صاحب ضوابط الاصول رساله‌های متعدد دیگری

در مباحث مختلفه فقه مرقوم داشته‌اند که تهذیب نشده و در کتابخانه ایشان در
کربلا موجود است

مرتضی مدرسی چهاردهی